

مردِ بالشی

[نمایشنامه]

مارتین مک‌دوننا

برگردانِ امیر امجد



انتشارات نیلا

پرده‌ی یکم

صحنه‌ی یکم

اتاقی بازجویی پلیس. کاتوریان با چشم‌های بسته پشت میزی وسط صحنه نشسته است. توپولسکی و آریل وارد می‌شوند و روبه‌رویش می‌نشینند، توپولسکی پرونده‌ای قطور با انبوهی کاغذ در دست دارد.

توپولسکی آقای کاتوریان، ایشون کارآگاه آریل هستن، منم کارآگاه توپولسکی... کی اونو بسته به چشمت؟

کاتوریان چی؟

توپولسکی چشم‌بند را باز می‌کند.

توپولسکی کی اینو بسته به چشمت؟

کاتوریان اوم، اون مرده.

توپولسکی چرا برش نداشتی؟ تصویرِ احمقانه‌ایه.

کاتوریان فکر نمی‌کردم می‌شه همچین کاری بکنم.

توپولسکی تصویرِ احمقانه‌ایه.

کاتوریان [مکت] آره.

توپولسکی [مکت] داشتم می‌گفتم، ایشون کارآگاه آریل هستن و منم کارآگاه توپولسکی.

کاتوریان خُب، اصلِ حرفی که می‌خوام بزنم اینه، من برای شما و کاری

که انجام می‌دین احترامِ کامل قائلم و خوشحال می‌شم هر جور

بتونم کمک‌تون کنم. احترامِ کامل قائلم.

توپولسکی خُب، از شنیدنش خوشحالم.
 کاتوریان من مثل بعضی از اینا نیستم، این... می‌دونین؟
 توپولسکی بعضی از چیها؟ من نمی‌دونم.
 کاتوریان بعضی از این آدم‌ها که هیچ احترامی برای پلیس قائل نیستن. من هیچ وقت با پلیس مشکلی نداشته‌م تو زندگی‌م. تو زندگی‌م. ضمناً من...
 آریل منظورت اینه که تا حالا هیچ وقت مشکلی نداشته‌ی.
 کاتوریان هان؟
 آریل تکرار می‌کنم... تا حالا هیچ وقت با پلیس مشکلی نداشته‌ی.
 کاتوریان منظورت اینه.
 کاتوریان حالا با پلیس مشکلی پیدا کرده‌م؟
 آریل پس این جا چیکار می‌کنی؟
 کاتوریان فکر می‌کردم دارم تو تحقیقات کمک‌تون می‌کنم.
 آریل پس ما دوستای تویم، انگار آورده‌یمت این جا واسه دور هم بودن، انگار که دوستاتیم؟
 کاتوریان شما دوستای من نیستین، نه...
 آریل بازداشتت کرده‌ن و حق و حقوقتو بهت تذکر داده‌ن. از خونه‌ت کشیده‌نت بیرون. یه چشم‌بند ریدمون زده‌ن به چشمات. خیالت ما با رفقای ریدمون مون همچه کاری می‌کنیم؟
 کاتوریان ما رفیق نیستیم، نه. ولی به همین نشون، امیدوارم دشمنم نباشیم.
 آریل [مکت] می‌خوام قایم بکوبم تو اون ملاج ریدمونت.
 کاتوریان [مکت] هان؟
 آریل مگه زیرلبی اختلاط می‌کنم؟ توپولسکی من زیرلبی و رور می‌کنم؟
 توپولسکی نه، زیرلبی نمی‌گی. صدات واضح و واضحه.
 آریل خودم فکر نمی‌کردم زیرلبی باشه.

کاتوریان نه، نیس... هرچی ازم بخواین جواب می‌دم. لازم نیس...
 آریل «هرچی ما ازت بخوایم جواب می‌دی.» اصلاً همچه مسئله‌ای در بین نبود. «هرچی ما ازت بخوایم جواب می‌دی.» فقط یه مسئله در بین بود، «چه قدر می‌خوای مجبورمون کنی که در جا ترتیبو بدیم؟» مسئله این بود.
 کاتوریان سعی می‌کنم اصلاً کاری نکنم ترتیبو بدین چون، دلیلش اینه که من به هر سوآلی جواب می‌دم.
 توپولسکی خُب، این می‌تونه شروع کار باشه، نه؟
 آریل که چشمش به کاتوریان است به دیوار کناری تکیه می‌زند و سیگاری می‌گیراند.
 کاتوریان به گمونت برای چی آورده‌یمت این جا؟ باید برای خودت دلیلی تراشیده باشی.
 آریل ببین، چرا شکنجه‌شو شروع نمی‌کنیم و سروته این گه‌بازی رو هم نمی‌آریم؟
 کاتوریان چی...؟
 توپولسکی آریل، مافوق کیه سر این پرونده؟ من یا تو؟ [مکت] ممنون. بهش گوش نده. به هر حال، فکر می‌کنی برای چی آورده‌یمت این جا؟
 کاتوریان خیلی به مغزم فشار آورده‌م، ولی عقلم به جایی نمی‌رسه.
 توپولسکی خیلی به مغزت فشار آورده‌ی ولی عقلمت به جایی نمی‌رسه؟
 کاتوریان نه.
 توپولسکی خُب، آره یا نه؟
 کاتوریان آره.
 توپولسکی هوم؟
 کاتوریان چون من هیچ وقت هیچ کاری نکرده‌م. هیچ وقت هیچ کاری علیه پلیس نکرده‌م، هیچ وقت هیچ کاری علیه دولت نکرده‌م...
 توپولسکی به مغزت فشار آورده‌ی ولی حتّاً یه دلیلم پیدا نمی‌کنی که ممکنه واسه چی آورده باشیمت این جا؟